



واکاوی و زیاشناسی تشبیهات سید یعقوب ماهیدشتی

مسعود باوان پوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

طاهره ایشانی

استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وحید سجادی‌فر

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۳

چکیده

خیال، که عنصر اصلی شعر محسوب می‌شود، پل ارتباطی بین احساس و اندیشه و بیان شاعر است که انتقال عاطفه از طریق آن صورت می‌گیرد و ملاک سنجش یک اثر ادبی می‌باشد. سید یعقوب ماهیدشتی از شاعران کردی سرای کرمانشاهی است که دارای دیوانی کم‌حجم و آمیخته از گویش‌های مختلف کردی است. این شاعر توانمند در دیوان خود برای تبیین و انتقال معانی و مفاهیم موردنظر خویش از صور خیال بهره

گرفته است. تشبیه یکی از برجسته‌ترین و در واقع مهم‌ترین ارکان علم بیان است که شاعران برای زیباسازی شعر خویش و نیز انتقال مفاهیم در قالب کلماتی دل‌انگیز از آن بهره برده‌اند. مقاله حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی علاوه بر بررسی مبانی نظری تشبیه، با بیان نمونه‌هایی از تشبیهات استفاده شده در این دیوان و تبیین آنها از نظر شکل، کاربرد ادات و وجه‌شبه، توانایی این شاعر را در چگونگی انتقال مفاهیم و تبیین اغراض سخن و تأثیرگذاری کلام آن دو را برای خوانندگان روشن سازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاعر از تشبیه حسی و مفصل بیشترین بهره برده و توجه چندانی به تشبیه محسوس به عقلی نداشته و نیز بیشتر برای تبیین عشق خویش به محبوب از عنصر تشبیه بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: صورخیال، تشبیه، شعر کردی، سیدیعقوب ماهیدشتی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله پژوهش

زبان و ادب طوایف کُرد یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است (بهار، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴). این زبان، چهلمین زبان زنده دنیا محسوب می‌شود که با لهجه‌های مختلف در قسمت‌هایی از عراق، ترکیه، سوریه، غرب ایران و به طور پراکنده در برخی کشورهای دیگر کاربرد دارد. این زبان دارای پنج لهجه است: کرمانجی، سورانی، زازاکی، هورامی و لهجه پنجمی که نام واحد بر آن اطلاق نشده است و اسامی متعددی از جمله گورانی، خانقینی، لکی، فیلی (فهیلی)، کلهری و کرمانشاهی بر آن می‌نهند (زندى، ۲۰۰۷: ۹). زبان کردی جنوبی، خود به زیرمجموعه‌های فیلی، کلهری و لکی تقسیم می‌شود و زمانی در پیوند با کردی هورامی، زبان معیار شعر کردها را تشکیل می‌داده و آثار گرانسنگی از جمله دفترهای «سرانجام» به آن سروده شده است (نک خسروجاف، ۲۰۰۵: ۱۴). البته تقسیم‌بندی مشخصی در مورد گویش‌های زبان کردی وجود ندارد و اغلب مورد اختلاف نظر است، اما آنچه که تا حد زیادی مورد اتفاق محققان است: سورانی، کرمانجی، هورامی و کردی جنوبی است. سیدیعقوب ماهیدشتی از شاعران توانمند منطقه کرمانشاه است که اشعاری بسیار زیبا و دلکش در توصیف محبوب و ممدوح خویش به کار گرفته است. شاعر به اکثر گویش‌های زبان کردی شعر سروده است و در واقع می‌توان وی

را حلقه اتصال لهجه‌های مختلف زبان کردی دانست. مقاله حاضر کوشیده است با بررسی دیوان کم‌حجم وی به بررسی و واکاوی و زیباشناسی اشعار وی از منظر نوع، ادات، وجه شبه و... بپردازد.

۱-۱- نگاهی به زندگی سید یعقوب ماهیدشتی

سید یعقوب از سلسله سادات سامره‌ای ساکن در قمشه ماهیدشت و دارای مذهب شیعه اثنی‌عشری بوده است. سال تولدش را علاءالدین سجّادی ۱۸۰۸ میلادی (۱۱۸۷ شمسی) دانسته است. سید از کردی‌سرایان صاحب دیوان و دارای عنوان بوده است. خطی خوش و صوتی دلکش داشته و تنبور را استادانه می‌نواخته و از دستگاه‌های اصیل کردی که به قول روح‌الله خالقی «اسامی نغمات تمام فارسی خالص است و کمتر به موسیقی امروز شباهت دارد» آگاه بوده است. وی مدتی از ایام شباب را به تحصیل در کرمانشاه سپری نموده است. آوازه اشعار سوزناکش در همه جا پیچیده، به دستگاه امامقلی میرزا عمادالدوله (۱۲۶۸-۱۲۹۲ ه.ق) فرزند دولت‌شاه راه یافته، به سبب علاقه به روستا و دامن طبیعت در دیوان عمادالدوله به عبور و مروری بسنده کرده، نزد محمدحسن خان، حاکم کلهر، به مقام انشا و دبیری انتخاب و معزز و محترم می‌زیسته است. حدیث جوانمردی سید، پوریا آسا ورد زبان‌هاست. در تاریخ تولد و فوت سید اختلاف است. تذکره شعرای کرمانشان تاریخ تولد او را نامعلوم نوشته و تاریخ فوت او را (۱۳۲۶ هجری قمری) برابر با ۱۲۸۵ شمسی و صاحب میژووی ادبی کردی تولد او را سال ۱۲۲۸ قمری و وفاتش را ۱۳۰۱ ثبت کرده‌اند؛ اما دقیق و صحیح آن تصریح مؤلف حدیقه الشعراست که یکسال پس از مرگ سید یعقوب وارد کرمانشاه شده و سال ۱۲۹۲ قمری را نوشته است. سید در زادگاهش قریه قمشه به خاک سپرده شده است (ماهیدشتی، ۱۳۷۷: ۹ و ۸).

۲-۱. صور خیال

صور خیال در حوزه علم بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد. علم بیان در حوزه بلاغت، به عنوان مهم‌ترین ابزار تصویر است و مجموعه قواعدی است که به وسیله آن‌ها می‌توان یک معنا را به گونه‌های متعدد بیان نمود، این قواعد شامل چهار بخش است که عبارت‌اند از: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه. «علم بیان علمی است که به وسیله آن ایراد یک معنی واحد به راه‌های گوناگون با

وضوح دلالت بر آن شناخته می‌شود» (تفتازانی، ۱۳۸۹: ۲۸۱). علم بیان رمز و راز و خم و چم و جابجایی‌ها و تغییر معنی واژگان و جملات را که در نزد هنرمندان مرسوم است، مورد بررسی قرار می‌دهد لذا می‌توان گفت که علم بیان علم رمزگشایی سخن ادبی است. همچنین از طریق علم بیان متوجه می‌شویم که شاعران و نویسندگان چه خیالی کرده‌اند که بر طبق خیال، واژگانی را به جای واژگان دیگر به کار برده‌اند؛ بدین ترتیب علم بیان شاهراهی است که ما را به شهر رؤیایی و مخیل هنرمند و اثر هنری می‌برد. ابن‌منظور در ذیل ماده خیال چنین آورده است: «خیال، شبه و تصویری است که در خواب یا بیداری در ذهن انسان حاصل می‌شود» (۱۴۰۵: ۱۳۰۷). فاضلی در مورد تصویر می‌گوید: «مراد از تصویر، آن چیزی است که انسان یا ادیب یا هنرمند از آن در خلق ترکیب‌های مختلف و تعبیر غیرمتناهی و در رساندن آن چه از تجارب متنوع حس می‌کند، کمک می‌گیرد» (۱۳۷۶: ۱۴۳).

صور خیال، بیان غیرمستقیم معنای پوشیده، در پس کلمات است و نویسندگان و ادبای برجسته و توانمند به ارزش تصویرپردازی بجا، به موقع و به اقتضای کلام آگاه‌اند. شمیسا در کتاب خویش ابواب علم بیان سنتی را مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه دانسته است (۱۳۷۲: ۲۰). پورنامداریان در تعریف صور خیال می‌گوید: «صور خیال در واقع، نمودهای گوناگون تخیل است که شامل مباحثی از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه و هریک از شاخه‌ها و انواع آن می‌گردد» (۱۳۷۵: ۲۳). «شکل‌های خیال: یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه موضوع فن بیان است. هر سخنور و سخن‌سنجی، به ضرورت هنر و پیشه خود، ناگزیر از آگاهی با روش شناخت شکل‌های خیال است» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۹). شفیع‌کدکنی خیال را در اصطلاح مجموعه‌ای از تصرفات بیانی و مجازی در شعر می‌داند (۱۳۷۰: ۱۶).

در واقع تمام صنایع ادبی، ابزارها و لوازمی هستند که به یاری شاعر آمده تا به کمک آن زبان روزمره و عادی به یک زبان عاطفی و متفاوت تبدیل شود و این فرایند هنری است که سبب ماندگاری و کمال شعری بزرگان ادب شده است. در واقع این بزرگان، عواطف عمیق و عالی خویش را نسبت به دنیای اطراف خویش با کوششی خلاقانه بر روی زبان و لوازم آن به تصویر کشیده‌اند. یکی از بزرگترین لوازم و ابزاری که کمک شایانی به زیبایی و خیال‌انگیزی کلام شاعر

و تأثیرگذاری و کمال شعری وی دارد، تشبیه است. در میان صور مختلف خیال، تشبیه بدیع‌ترین و جالب‌ترین صورت‌ها و حالات را به تصویر کشیده، مخصوصاً هنگامی که ارکان آن به طور کامل ذکر شده است. تقی پورنامداریان معتقد است «مرکز اغلب صورت‌های خیال که حاصل نیروی تخیل شاعر است، تشبیه است و صورت‌های ویژه خیال از قبیل تمثیل و استعاره و تشخیص و رمز و حتی گاهی کنایه یا صورت‌های دیگر بیان که می‌توان با توسع آن‌ها را نیز در دایره تصویر قرار داد، در حقیقت از یک تشبیه پنهان یا آشکار مایه گرفته است. به همین سبب قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیاء آشکار می‌شود» (۱۳۷۴: ۱۵۹).

۱-۳. پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه تشبیه مقالات فراوانی در حوزه ادبیات فارسی به تحریر درآمده است اما متأسفانه آنچنان که باید و شاید به زبان شیرین و غنی کردی توجه نشده است. می‌توان به چند نمونه از مقالات فارسی در این زمینه اشاره نمود مانند: برات زنجانی (۱۳۸۱) در مقاله «تشبیه در شاهنامه فردوسی» در شماره ۵۱ و ۵۰ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران/ یحیی طالبیان و هوشنگ محمدی افشار (۱۳۸۴) در مقاله «تشبیهات هنری در غزل سعدی» در شماره ۱۴ نشریه ادب و زبان کرمان/ محمدرضا نجاریان (۱۳۸۵) در مقاله «عمیق بخارایی و تشبیه» در شماره ۵ کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی یزد/ یداله بهمنی مطلق (۱۳۸۷) در مقاله «تشبیه در شعر سپهری» در شماره ۶۲ مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی/ ابراهیم تبارورا (۱۳۸۹) در مقاله «تشبیه در اشعار رودکی» در شماره ۵ پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر.

مقاله حاضر کوشیده است با بررسی مجموعه اشعار باقیمانده از این شاعر توانمند کرمانشاهی، تشبیهات موجود در دیوان وی را از نظر سبک و محتوا مورد بررسی قرار داده تا ضمن برداشتن گامی کوچک در زمینه ادبیات غنی کردی، توانایی این شاعر بزرگ را برای خوانندگان، مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

۲. مبحث اصلی پژوهش

یکی از فواید مهم تشبیه، توصیف است که یکی از زیباترین شیوه‌های بیان مقصود به شمار می‌رود. سکاکی در تعریف تشبیه آورده است «تشبیه، اشتراک میان مشبه و مشبه‌به از جهتی و افتراق از جهتی دیگر است» (بی‌تا: ۱۴۱). «تشبیه در لغت به معنای قرار دادن همگونی بین دو چیز یا بیشتر می‌باشد که اشتراک آن‌ها در یک صفت یا بیشتر اراده شده باشد؛ و آن به وسیلهٔ ادات‌هایی و در جهت اهداف متکلم صورت می‌پذیرد» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۲۰). جلال‌الدین همایی، تشبیه را مانند کردن چیزی به چیزی در صفتی می‌داند (۱۳۶۱: ۲۲۷). وحیدیان کامیار عامل مهم در تشبیهات زیبا را، احساسات و عاطفه در پیوند زدن دو امر متغیر می‌داند (۱۳۸۶: ۱۵). پورنامداریان در مورد تشبیه می‌گوید: «تشبیه مرکز صور خیال است؛ چرا که تمام تصاویر به نوعی با تشبیه مرتبط بوده و آشکارا یا نهان از آن مایه می‌گیرند» (۱۳۷۴: ۱۸). تشبیه را به «مانند نمودن چیزی به چیزی در معنایی به ادواتی خاص و بیان مشارکت دو چیز در وصفی از اوصاف به توسط الفاظ مخصوص» تعریف کرده‌اند (رجایی، ۱۳۷۲: ۲۴۴ / جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۰ / تفتازانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). بهترین نوع تشبیه را آن دانسته‌اند که «صفات مشترک آن بیشتر باشد چنانکه یادآور نوعی اتحاد گردد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۶).

۱-۲. تشبیه بلیغ

گاهی شاعر از تشبیه بلیغ بهره برده است «تشبیه بلیغ به شعری گفته می‌شود که در آن، تنها طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ذکر می‌شود و به دو صورت اضافی و غیراضافی آورده می‌شود. البته این نوع تشبیه از رهگذر حسی یا عقلی بودن طرفین، هم چنین مفرد، مقید یا مرکب بودن نیز قابل تقسیم است. عمده‌ترین ویژگی واژگان این بخش، سادگی در عین حال، حمل لطیف‌ترین و زیباترین مفاهیم است (آشوری، ۱۳۶۶: ۵۲). در زیر تعدادی از تشبیهات بلیغ موجود در دیوان سیدیعقوب آمده است که با دقت و مطالعه هر یک، به خوبی دریافت می‌شود که مرتبط با توصیف محبوب و معشوق شاعر هستند که ترجمهٔ هریک نیز که نامفهوم بوده داخل پرانتز ذکر شده است

قوس ابروان (ص ۱۷)، داس ابروان (ص ۱۷)، خرمن حُسن (ص ۱۷)، چرخ گردون (ص ۲۰)، خرمن عشق (ص ۲۲)، تیر مژگان (ص ۲۴)، مه‌جبین (ص ۲۸)، قلاهی خم (ص ۳۲) قلعهٔ

غم)، گیسو کمنان (ص ۳۵)، سولی قامتان (ص ۳۵) (سرو قامتان)، قمرسیما (ص ۳۶)، شم-جمالان (ص ۳۹) (کسانی که جمالی مثل شمع دارند)، توشه بدنامی (ص ۴۰)، تریکه‌ی ته‌مور (ص ۴۳) (نالۀ تنبور)، عنان طاقت (ص ۵۰)، لشکر نوروز (ص ۵۳)، شربت اجل (ص ۵۵)، دندان طمع (ص ۵۵)، بال چهو (ص ۵۶) (بال چشم)، جو هون (ص ۵۷) (جوی خون)، کتری مهر و بفا (ص ۵۸).

۲-۲. سایر انواع تشبیه

در بخش بعدی به بررسی تشبیه از نظر ارکان و نیز زیبایی‌شناسی آن پرداخته‌ایم؛ بدین ترتیب که ابتدا ابیات را آورده در پایین همان بیت به بررسی آن پرداخته شده است.

روشنی و سفیدی صورت همواره وجه‌شبه‌ای بوده است که شاعران در همسان‌انگاری بین صورت محبوب و معشوق با روشنی ماه از آن بهره جسته‌اند، از سویی دیگر پیچ و تاب گیسو یا زلف معشوق (چه معشوق مذکر و چه مؤنث) وجه‌شبه دیگریست که شاعران آن را دستمایه-ای قرار داده‌اند که موی معشوق و محبوب را به یک کژدم شبیه سازند؛ شاعر در مصراع بعد در ترکیبی زیبا این صورت و موی محبوب و معشوق را به علت همنشینی در کنار هم به حادثۀ سماوی قمر در عقرب تشبیه کرده است که در اینجا مشبه‌ها که مو و صورت هستند را دیگر ذکر نکرده است. در مصراع اول رخسار و زلف مشبه و واژه‌های «وک، وکو»، در زبان کردی، ادات تشبیه محسوب می‌شود و مانگ و عقرو نیز به ترتیب مشبه‌به برای رخسار و زلف هستند

رخسار تو وک مانگ و دو زلفت وکو عقرو

هر چن قمر عقروه راضیم به قضاوه

(ص ۱۸)

ترجمه: رخسار تو چون ماه و دو زلفت همانند عقرب است، هرچند که (این موارد) قمر در عقرب است اما من از قضا راضی هستم.

مصراع نخست تشبیه لب یار به جام شراب است وجه‌شبه میان لب و جام شراب سرخی هر دو می‌باشد که البته در تشبیه ذکر نگردیده، همچنین در این تشبیه، ادات نیز ذکر نگردیده است در واقع این گونه تشبیهات در ذیل گونه تشبیه مضمّر قرار می‌گیرند که شاعر در ضمن بیان

مسئله‌ای دیگر از تشبیهی پنهان نیز بهره جسته است. اما مصراع دوم که مشبه آن تمام مصراع اول بیت است و آن هم شخصی است که از لب معشوق بوسه می‌گیرد، تشبیهی چهار ارکانی است در این تشبیه «آسا» ادات تشبیه، خضر نبی مشبه‌به و وجه‌شبه زندگی جاویدیست که آب دهان معشوق و آب حیاتی که خضر نبی از آن نوشیده است. در این بیت باز هم شاهد تشبیه مضمیر یا پنهانی دیگر هستیم که همان تشبیه آب دهان یا لب معشوق به آب حیات است

هر کسی لو لبده تامی جرعه‌یی می کرده

خضرآسا خوی له مردن تا ابد حی کرده

(ص ۲۱)

ترجمه: هرکس از لب تو طعم جرعه‌ای می‌بچشد، خضرآسا خویشتن را از مردن تا ابد حفظ کرده است.

در بیت زیر شاعر زلف معشوق خود را به حلقه‌ای تشبیه ساخته است که به علت تراکم و فراوانی بسیار و پرپشت بودن، جای فراوانی را در بر گرفته است و در مصراع دوم که در واقع پاسخی به مصراع اول است و جزو شبه‌کمال اتصال محسوب می‌شود؛ شاعر به عمر خویش اشاره کرده است که در هجر این موی کوتاه شده است. در بیت ادات «چون»، مشبه: عمر، مشبه-به: زلف پیچان و وجه‌شبه در آن پیچش است

زلف مشکین دلبراکم حلقه که بی‌جا دوی

هر درازی چین دوی چون عمر من کوتا دوی

(ص ۲۲)

ترجمه: زلف مشکین دلبر من حلقه‌ای است که بسیار فراوان است، (البته) هر درازی که چین و شکن داشته باشد چون عمر من کوتاه می‌شود.

سیدیعقوب در بیت زیر، از سلمانی (در گذشته به آرایشگر - حجامت‌کننده و دلاک گفته می‌شد) خواسته است که مواظب باشد زیرا مجنون به حجامت‌کننده لیلی گوش فرا داده است و اگر لیلی ناله‌ای کند یا قطره‌ای از خون او بریزد، صحرا و دمن از خون مجنون سرخ و لاله‌گون

خواهد شد. در این بیت ادات: گون، مشبه: دل مجنون، مشبه‌به: لاله و وجه شبه سرخی است که دل مجنون در اثر شنیدن ناله لیلی بدان دچار خواهد گشت

گوش در سلمانیا چون تو رگ لیلی ادی
لاله گون لم خون مجنون دامن صحرا دوی
(ص ۲۲)

ترجمه: مجنون به سلمانی گوش می‌دهد که تو چگونه رگ لیلی را می‌زنی، (اگر اتفاقی بیفتد) دامن صحرا از خون مجنون لاله‌گون خواهد شد.

دل شاعر مشبهی است که در اینجا به بلبلی تشبیه گردیده است که در خواری و سکوت و ناآرامی همسان‌انگاری گردیده است؛ در واقع در تشبیه شاعر سعی دارد که از اشتراکات بین طرفین تشبیه، تصویر معقول و ملموس به خواننده ارائه دهد البته معقول به معنای این نیست که خواننده به صورت منطقی به این امر اعتراف کند بلکه شاعر با کشف این گونه شباهات دریچه‌ای تازه در پیش روی خواننده باز خواهد کرد ولو تشبیه در عالم واقع و خارج از شعر به هیچ وجه قابل جمع و هم‌نشینی نباشد. شاعر در این بیت از همین اصل استفاده نموده و خواننده را در علم شعر متقاعد به قبول شباهت نموده است. در این جا دل در واقع می‌تواند هم محسوس باشد و هم معقول، اما مهم این است که شاعر با استفاده از یک مشبه‌به محسوس حالت و وضعیت آن را برای خواننده ترسیم کرده است. ادات: ماچه (می‌گویی، می‌پنداری)، مشبه: دل، مشبه‌به: گل و وجه شبه: ناآرامی و خواری و سکوت

دلی دیرم عزیزا ماچه بلبل
ژ سودای رخ گل خارن امشو
(ص ۲۵)

ترجمه: دلی دارم که می‌پنداری بلبل است که امشب از سودای گل، خوار گشته است. درد هجران معشوق چنان دل عاشق را بیقرار کرده است که همانند دانه‌های اسپندی که بر سر آتش می‌جهند، آرام و قرار ندارند؛ در این بیت وجه شبه به صورت مستقیم بیان نگردیده و این ذهن خواننده است که با ترسیم دو طرف تشبیه حلقه گمشده را که همان بیقراری است،

کشف می‌کند. در این تشبیه ادات و وجه‌شبه ذکر نگردیده است. ضمناً در اینجا نیز دل که هم می‌توان محسوس باشد و هم معقول به امری محسوس که دانه اسپند بر آتش است، تشبیه شده است

دل زارم ژ هجر روی یارم

سپندیون که بم سر نارن امشو

(ص ۲۵)

ترجمه: امشب دل زار من از هجر روی یارم به سان اسپند روی آتش است. در مصراع نخست بیت شاهد یک تشبیه چهار ار کانی کامل هستیم که در آن محسوس به محسوس تشبیه گردیده است؛ لاشه‌ها در این مصراع مشبه است و چون ادات تشبیه این همسان‌انگاری است؛ پوست پلنگ مشبه‌بھی است که لاشه‌ها بدان تشبیه شده است، وجه‌شبه در این تشبیه همان لکه‌لکه‌هایی است که بر پوست دو طرف قابل مشاهده است. در مصراع دوم لاشه دوباره مشبه واقع گردیده است و آن را به دیده بلبل همسان‌انگاری شده است. این تشبیه فاقد ادات تشبیه است و در این همسان‌انگاری نیز دو طرف تشبیه محسوس هستند

لاشه‌شان چون پوست پلنگ گلگل بی

رنگ گل نه طهر دیده‌ی بلبل بی

(ص ۲۶)

ترجمه: لاشه آنها همانند پوست پلنگ خال‌خال بود و رنگ خال‌ها نیز به سان چشم بلبل بود.

تشبیه بیت زیر در مصراع دوم قرار گرفته است و شاعر زمین را به دیبای نو تشبیه کرده است. البته دیبا به معنای قسمت کوچکی از پارچه گرانمایی محسوب می‌شد که به عنوان نمونه به مشتری نشان داده می‌شد، از آنجا که دیبای سبز مشهور بوده و بسامد بیشتری در میان مردم و چه شاعرانی که از آن بعنوان مشبه‌به استفاده کرده‌اند می‌توان سبز بودن را در اینجا وجه‌شبهی پنداشت که سبب همسان‌انگاری زمین و دیبا است. با توجه به موارد گذشته و علاقه شاعر به

تشبیه محسوس، خصوصاً در قسمت وجه‌شبهه، به وضوح می‌توان تشخیص داد که هر دو طرف شبیه باز هم محسوس هستند

عقب‌عقب بی - پاشو پاشو بی

سرتاسر زمین چو دیبای نو بی

(ص ۳۵)

ترجمه: صدای عقب‌عقب و پاشو پاشو به گوش می‌آمد در حالی که سرتاسر زمین مانند دیبای نو بود.

«قمرسیما» خود می‌تواند نوعی تشبیه باشد که البته نمی‌توان گفت از نوع اضافه تشبیهی است زیرا در این نوع اضافه شرط بر این است که مشبه با یک کسرۀ اضافه به مشبه‌به افزوده شود، حال در اینجا این ترکیب بیشتر شبیه به صفت مرکب است که از ترکیب شدن دو اسم تشکیل شده است اما در اینجا این ترکیب در واقع تشبیه مقلوبی است که اصل آن سیمای چون قمر بوده است. اما گذشته از این خود واژه قمرسیما مشبهی است که به کمک ادات تشبیه «چو» به نی تشبیه شده است، با توجه به خصوصیت باریکی و بلندی نی می‌توان تشخیص داد که وجه‌شبهی که ذکر نگردیده همین ویژگی نی است که شاعر آن را در یار قمرسیمای خود دیده است. در این تشبیهات نیز تمامی مشبه و مشبه‌به‌ها محسوس هستند

نی ای دوراندا جهان کردم طی

قمر سیمای دیم و بالا چو نی

(ص ۳۶)

ترجمه: در این مدتی که دنیا را درنوردیدم قمرسیمایی دیدم که اندامش به سان نی بود. سیدیعقوب در بیت زیر از خیالاتی که بر دل وی جاری گشته است نگران و نالان است و در مصراع دوم که تشبیه بیت در آن موجود است اعلام کرده که به سان نوفل که در غم از دست دادن گلشاه (معشوقه‌اش) سم هلاهل نوشید، وی نیز این خیال را در دل خویش دارد؛ ادات: چو، مشبه: شاعر، مشبه‌به: نوفل و وجه‌شبهه: ناراحتی بسیار و نوشیدن زهر هلاهل در غم از دست دادن یار است

آه له خیالان موپرو نه دل

چو نوفل نوشام زهر هلاهل

(ص ۴۰)

ترجمه: آه از خیالاتی که بر دل وارد می‌شوند و من چون نوفل زهر هلاهل نوشیدم. حاجب یا نگهبان و دربان در مصراع نخست به طاق محراب نماز و راز و نیاز و حاجت‌خواهی تشبیه شده است، وجه‌شبهاتی که در این دو را به یکدیگر متصل و مشترک کرده است، شکل خمیدگی‌ای است که که هم در شکل طاق محراب دیده می‌شود هم در حالت حاجب که از روی احترام خمیده است. این تشبیه که دو طرف آن از نوع حسی و ملموس هستند تشبیهی چهار ارکانی است که حاجب مشبه، چون ادات تشبیه و طاق محراب حاجات مشبه‌به آن است وجه شباهت این تشبیه خم شدن است.

در ابیات بعدی شاهد بر این هستیم که شاعر در ادعایی زیبا ابرو و چشمان معشوق را به امور محسوسی چون هلال ماه، قوس و قزح، پیکان، طیاره (پرنده) تشبیه کرده است. در بیت اول ابروی یار مشبهی است که در خود این ابیات بیان نگردیده و در واقع مشبه محذوف گردیده است، اما ادات تشبیه «وینه‌ی» است که در گویش کردی به معنای مانند است. در بیت اول شاهد دو مشبه‌به یا دو تشبیه هستیم؛ اولین مشبه‌به برای ابرو که خود ذکر نگردیده است، هلال ماه بر روی آسمان است و مشبه‌به دوم که با حرف یای تساوی به شکلی دیگر و به قوس قزح تشبیه گردیده است. این دو تشبیه نیز از نوع تشبیه محسوس به محسوس است. در مصراع اول بیت دوم بجای کلمه ابرو و نگاه از استعاره کمان سود برده است و چشم را به طیاره تشبیه نموده است. در این دو تشبه وجه‌شبه و ادات ذکر نگردیده است، البته در این دو تشبیه نیز طرفین همچنان حسی هستند

بری کی صوفی نه رای مناجات

یا قوس قزح هزار علامات

دشوارن پریش دل گرفتارن

حاجب خم چون طاق محراب حاجات

گا وینه‌ی هلال نه روی سماوات

کمانش پیکان چه مش طیارهن

(ص ۴۷)

ترجمه: خم ابرو به سان طاق محراب حاجات است که صوفی را از مناجات بازمی دارد
 گاه همانند هلال ماه در میان آسمان‌هاست یا همانند قوس و قزح دارای هزار علامات
 کمان وی پیکان ابروست و چشمش نیز تیر آن، که این امور سخت سبب پریشانی دل شده
 است.

شاعر سیاهی و سفیدی چشم محبوب را به شکارچی‌ای تشبیه کرده است که همیشه آماده شکار
 شکار هستند؛ وجه‌شبهه در این همسان‌نگاری شکار است زیرا گردش چشم دل انسان را
 می‌رباید. در اینکه دو طرف تشبیه هردو حسی هستند بحثی وارد نیست زیرا سیاهی و سفیدی
 چشم اموری کاملاً محسوس هستند. این تشبیه، تشبیهی چهار ارکانی است که چون ادات تشبیه،
 سیاهی و سفیدی چشم مشبه و صیاد مشبه‌به است و در آخر باید گفت شکار وجه‌شبهی است
 که شاعر آن را با جسارت بکار گرفته است

اسود و اسفیل هم لیل و نهار

دایم چون صیاد آماده شکار

(ص ۴۸)

ترجمه: سیاه و سفید مثل شب و روز، که دائماً مانند صیاد آماده شکار هستند.
 یکی از فاکتورهای زیبایی در گویش کردی کشیدگی و خوش‌فرم بودن بینی معشوق و
 محبوب است که البته این فاکتور در آثار شعری ادبیات فارسی بسامد چندانی ندارد و در آثار
 ادبی و شعری فارسی تاکید بر چشم و تنگی دهان و دیگر مواردی است که با آشنایی اندک با
 شعر فارسی می‌توان آنها را بخاطر آورد. سید یعقوب به عنوان شاعری کرد زبان از این فاکتور در
 بیت استفاده کرده است، وی بینی معشوق را به قامتی صاف و کشیده تشبیه کرده است که
 حجاب و مانعی گردیده است مابین دو چشم معشوق. در این همسان‌نگاری بینی مشبه حسی،
 چون ادات تشبیه، قامت قدرت کشیده مشبه‌به حسی است و وجه‌شبهه کشیدگی است.

شونم یا شبنم صبحگاهی به علت لغزندگی یک نوع نماد بیقراری محسوب می‌شود، شاعر در
 این تشبیه شبنم را جاندار و انسانی پنداشته است که دل پریشان و دل گرفتار است. البته این
 تشبیه بیت نیست زیرا شاعر خود یا شخصی دیگر که مشبه محذوف تشبیه محسوب می‌گردد را

به قطره شب‌نم تشبیه نموده است و وجه‌شبه بیت را دل‌گرفتاری و پریشانی قرار داده است که آن را قبلاً در ذهن خود بعنوان خصوصیتی برای شب‌نم اثبات رسانده است.

بیت بعدی دو تشبیه را در دل خود جا داده است که در هر دوی آنها عارض معشوق مشبه محسوب می‌شود که از نوع حسی است؛ در مصراع اول عارض به قرص قمر تشبیه شده است، در این تشبیه چون ادات تشبیه و قرص قمر مشبه‌به، وجه‌شبه در بیت ذکر گردیده است که آن درخشانی است اما در مصراع دوم عارض محبوب به سیب خوانسار تشبیه شده است که وجه‌شبه، سرخی آن محسوب می‌شود. همانطور که شاهد هستیم هر دو مشبه‌به از نوع حسی محسوب می‌گردند.

در مصراع اول بیت بعدی، سرمه‌ای که معشوق به چشمانش کشیده است به سهای سحر که همان تاریک و روشن سحرگاه است، تشبیه شده است؛ چون ادات تشبیه، سیاه و روشن وجه-شبهی است که از فحوای بیت استنباط می‌شود. در مصراع دوم درخشانی صورت معشوق مشبهی است که محذوف است اما از فحوای بیت می‌توان به آن پی برد، وجه‌شبه در این بیت درخشندگی است، مشبه‌به خورشید خاور یا شرق است. تمام این عناصر این تشبیهات حسی هستند.

یکی از مشبه‌به‌هایی که معمولاً در مورد صورت معشوق بکار می‌رود، سیب سرخ است که طبیعتاً سرخ و سفیدی آن سبب و وجه‌شبهی است که این دو را در یک تشبیه بهم پیوند داده است. این نوع همسان‌انگاری در زبان فارسی بسامدی به اندازه گل ندارد اما در اینجا وجه‌شبه اصلی سرخی و سفیدی نیست زیرا گردی صورت معشوق و گردی سیب وجه‌شبه است که البته سرخی و سفیدی در ضمن آن استنباط می‌شود. در این تشبیه گلناریش یا گلنار گونه صفتی است که جایگزین موصوف گردیده که روی و صورت معشوق است. ادات تشبیه در بیت ذکر نگردیده است. این تشبیه نیز از نوع تشبیه حسی به حسی است

بین و حجاب مابین دیده	بینی چون قامت قدرت کشیده
قطره گداخته‌ش هر آن چکیده	چون شمع مجلس خسروان چیده
دشوارن پریش دل گرفتارن	چون شوئم نه روی غنچه بهارن

عارض درخشات چون قرص قمر
 عارض درخشات چون قرص قمر
 یا سیب خوانسار اسیل و احمر
 گاگا سرمه دی چون سهای سحر
 مه درخشو به طرز خورشید خاور
 گردی گلناریش سیف خونسارن
 دشوارن پریش دل گرفتارن
 (ص ۴۸)

ترجمه: بینی وی کشیده است و همانند حایلی بین دو چشم است
 (بینی) همانند شمع مجلس شاهان است که قطرات آن چکیده است
 و نیز مانند شبنم بر روی غنچه بهاران است که سبب آشفتهگی دل می شود
 رخ یار درخشان است همانند قرص ماه یا همانند سیب خوانسار، سرخ و خوشرنگ و
 درخشان است

گاهی همانند سهای سحر سرمه کشیده و همانند خورشید خاور می درخشد
 گردی گونه گلناری اش مثل سیب خوانسار است که سبب آشفتهگی دل می شود.
 زنج یا چانه معشوق دیگر فاکتوری است که در آثار کردی بسامد خاص خود را دارند. این
 در حالی است که در آثار فارسی زمانی چانه جزو فاکتورهای زیبایی محسوب می گردد که دارای
 فرورفتگی یا همان چاه زنخدان باشد اما در زبان کردی بصورت های مختلف مورد توجه شاعران
 قرار گرفته است. در بیت مذکور گردی چانه معشوق و فرورفتگی آن بهانه و وجه شبهی است
 که شاعر آن را به فنجان بزم شاهان تشبیه کرده است. در این بیت نیز وجه شبه ذکر نگردیده و
 طرفین نیز هردو حسی هستند

گوی زنجش فنجان بزم کیانی
 لبریز نه شربت دیر مغانی
 (ص ۴۹)

ترجمه: چاله چانه اش همانند فنجان بزم کیانی است که لبریز از شربت دیر مغان است.
 در آثار ادبی فارسی اشک چشم را که بخاطر درد درون از چشمان جاری می شود، را خون
 جگری می دانند که در اثر گرما و سوز درون تبخیر گردیده و به چشمان می رسد و این گونه
 جاری می گردد. پس هر جا در آثار ادبی بخصوص شعر برخورد می کنیم خون جگر استعاره از
 اشک چشم است اما در ادبیات کردی اشک چشم را «زوخ» یا عفونت و چرک خونی می دانند

که از چشم روان می‌گردد. در مصراع نخست بیت، زوخ استعاره از اشک چشم است که مشبه نیز واقع شده است. در این تشبیه فراوانی اشک چشم بر روی دامان به جوی مانند کرده است که از آب پر گردیده است. چو ادات تشبیه است و جوی آب مشبه به وجه شبیهی که این دو طرف حسی تشبیه را به یکدیگر شبیه کرده است، «گول بسان» یا جمع شدن آب است که شاعر آن را دستمایه‌ای برای تشبیه قرار داده است

ریزانه درون زوخ زامانم چو جو گول بسا، نه روی دامانم

(ص ۵۰)

ترجمه: چرک زخم‌هایم از درونم فرو ریخت و همانند جوی آب بر روی دامانم جمع بست. شکل و شیوه در گویش کردی بمعنای زیبایی بکار گرفته می‌شود. پری نماد زیبایی در فرهنگ کردی محسوب می‌گردد. شاعر مشبه محذوف این تشبیه را که ممکن است معشوق یا محبوب و یا شخصی بوده است که زیبایی وی شاعر را به وجد آورده است را در زیبایی که در قالب همان واژه شکل و شیوه، به پری تشبیه نموده است؛ این تشبه که فاقد ادات تشبیه است در واقع تشبیه از نوع حسی به تخیلی است زیرا پری جزو موجودات خیالی محسوب می‌گردد.

در مصراع دوم بیت اول شاعر - که ماحصل گفتگوی خیالی معشوق پیشین شاعر با کودکش در گهواره است - پیکر شخص مورد نظرش را مانند دایه (مادر) بدون عیب و ایراد می‌داند. هرچند این مصراع دارای ساختار یک تشبیه است اما به علت عدم خیال‌انگیزی و کشف ادبی نمی‌تواند دارای فاکتور یک تشبیه باشد. در بیت دوم، در مصراع اول تشبیه «شیرین شیوه» را داریم که از نوع تشبیه بلیغ محسوب می‌گردد البته مشبه در آن ذکر نگردیده است. در مصراع دوم این بیت دایت (مادرت) در شیوه که همان زیبایی در گویش کردی است به پری که مشبه بهی تخیلی است تشبیه گردیده است. این تشبیه دارای همان خصوصیات تشبیهی مصراع اول بیت اول است

بالاش چون دایه‌ت نه عیب بری بو

چون دایه‌ت شیوه پری پیوه بو

و شکل و شیوه حسنای پری بو

صاحب شرط و شون شیرین شیوه بو

(ص ۵۱)

ترجمه: در شکل و رفتار و زیبایی، پری رو باشد که اندامش به سان مادرت از عیب مبرا باشد دارای کمال و نیز چهره‌ای شیرین بوده و چون مادرت به سان پری باشد.

شاعر در بیت زیر یک تشبیه مرکب را بکار گرفته است. در تشبیه مرکب تابلویی از تصویر به تابلوی دیگر از تصویر تشبیه می‌گردد. مصراع اول تصویر شکافتن یخ توسط باد شمال است که خود تصویری است که مخاطب می‌تواند آن را در ذهن خود مجسم کند، اما مصراع دوم تصویر شکستن در خیبر توسط امیرالمؤمنین علی (ع) است. وجه شبه که در مصراع اول ذکر گردیده، شکافتن و شکستن است که در عمل باد صبا و دلاوری علی (ع) در جنگ خیبر دیده می‌شود. ادات تشبیه چون است که در مصراع دوم ذکر گردیده است. این تشبیه هرچند تشبیه تصویری به تصویر دیگر است اما قطعاً از نوع تشبیه محسوس بحساب می‌آید

وای شمال شوق شوق شکا وا تخت یخ بند چمن

چون امیرالمؤمنین در جنگ فتح خیبری

(ص ۵۲)

ترجمه: باد شمال تخت یخ بسته چمن را شکافته است به سان امیرالمؤمنین در جنگ فتح خیبر.

یکی از خصوصیات شعری سید یعقوب آوردن تشبیهات در بطن یکدیگر است؛ در این بیت گل شقایق به جغد تشبیه گردیده است. وجه شبهی که باعث کشف این شباهت گردیده است، کنج دیوار بودن است. دات تشبیه آسا است که در دستور زبان پسوندی شباهت‌ساز است. این تشبیه چهار ارکانی جزو تشبیهات حسی محسوب می‌گردد. اما تشبیه دیگری که در ضمن این بیت آمده است، تشبیه گل شقایق به انسانی تنهاست که کاسه‌اش را از آب کوثر پر می‌کند. وجه شبه در این بیت باعث تشبیه شقایق به انسانی است که کاسه‌اش را از آب حوض کوثر پر می‌کند، احتمال جمع شدن شبنم روی گلبرگ‌های گل شقایق است

گل شقایق جغدا آسا کنج دیواران دنج

کاسه‌ی ته اسودی پر کرد نه حوض کوثری

(ص ۵۳)

ترجمه: گل شقایق به سان جغد در کنج دیوارهای خلوت، کاسهٔ ته سیاه خود را از حوض کوثر پر کرد.

در بیت زیر شاهد تعداد زیادی مشبه هستیم که در کنار هم قرار گرفتن آنها باعث گردیده که ذهن شاعر آنها را به صف کشیدن سربازان سپاهی تشبیه کند. در این تشبیه حسی به حسی چو ادات تشبیه و وجه شبه دسته‌دسته صف بستن است که تشکیل تشبیهی چهار ارکانی داده است

سبزه‌زار و مرغزار و دشت و بام و بحر و بر

دسته دسته خیمه بسته صف چو سان عسکری^۱

(ص ۵۳)

تصویر تشبیه زیر که یکی از فوق‌العاده‌ترین تصویرآفرینی‌های سیدیعقوب است، تصویر چشمان و ابروی معشوقی زیباروی است در زیر طرهٔ موی یار. در این تشبیه که خود از نوع تشبیه مرکب است تصویر چشمان و ابروان معشوق در زیر موهای وی به تصویر هلال ماه که در زیر ابر قرار گرفته است، تشبیه گردیده است. در این تشبیه مرکب تصویر مصرع اول مشبه چون ادات تشبیه و تصویر ماه زیر ابر مشبه‌به است، وجه شبه پنهانی است که از فحوای تصاویر کشف می‌گردد. تشبیه از نوع حسی به حسی و ملموس است

پنهان له پای چتر عطرآمیز

چون هلال له پشت ابر تم انگیز

(ص ۶۵)

ترجمه: (ابروان محبوب) در زیر چتر عطرآمیز گیسوان پنهان هستند همانند ماه در ورای ابری مه‌آلود.

در بیت دیگری شاعر محبوب و معشوق خود را در زیبایی به ماه تشبیه کرده است و وی را مانند ماه، مظهر حسن و جمال معرفی می‌کند. در این بیت معشوق مشبهی است که از فحوای بیت کشف می‌گردد. آسا پسوند شباهت‌سازی است که در اینجا ادات تشبیه واقع گردیده است، مشبه‌به ماه یا بدر است که به ماه کامل اطلاق می‌شود که نماد و مظهر زیبایی و بی‌کم و کاستی

^۱ - این بیت جزو یکی از قصاید فارسی سیدیعقوب است.

است، وجه شباهت ما بین این دو مظهر حسن و جمال بودن است که شاعر آن را در ماه و معشوق خود دیده است. این تشبیه چهار ارکانی نیز همانند تشبیهات دیگر از نوع حسی به حسی است

ژ تویله کوکان خوش خط و خال بی

بدرآسا مظهر حسن و جمال بی

(ص ۶۷)

ترجمه: در زمرة بچه کبک‌های خوش خط و خال بود و نیز همانند بدر (ماه) مظهر حسن و جمال بود.

نتیجه‌گیری

بدون شک کلام شاعران و نویسندگان از لحاظ ادبی و عاطفی با کلام عادی سایر مردم متفاوت است. دلیل اصلی این تفاوت بدون شک به بهره‌گیری شاعران از نیروی خیال برمی‌گردد که فضای شعری آنان را ارتقا بخشیده و فراتر از کلام زمانه قرار می‌دهد. زبان کردی نیز در این مقوله اگر نگوییم سرآمد بوده است، بدون شک و تردید از قافله شاعران بجای نمانده است. حضور جاری طبیعت و محیط در شعر شاعران کردزبان به آنان اجازه داده است تا به بهترین نحو ممکن از صور خیال بهره ببرند. مهمترین و در واقع رکن اصلی صورخیال، تشبیه است که در شعر سید یعقوب ماهیدشتی به زیبایی هر چه تمام‌تر به کار گرفته شده است. وی صحنه‌هایی را از دیدار و وصال راستین یا خیالی با محبوب روی داده است، به زیبایی تمام در قالب کلام جاری ساخته است. این شاعر در اغلب تشبیهات تمام ارکان آن را بیان نموده و در اکثر موارد تشبیه مفصل و مفرد است و گاهی شاهد حضور تشبیه بلیغ در شعر وی هستیم. تشبیهات این شاعر از نوع محسوس است و از نوع معقول نیست که این کار زیبایی و حلاوت ویژه‌ای به شعر این شاعر توانمند کرمانشاهی بخشیده است. دلیل اصلی بکارگیری تشبیه در شعر وی بیشتر به توصیف زیبایی یار برگشته است.

منابع:

۱. آشوری، داریوش و دیگران. (۱۳۶۶)، پیامی در راه، تهران: طهوری، چاپ سوم.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵)، لسان‌العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: انتشارات زوآر، چاپ دوم.
۴. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۴)، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: زمستان.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۶. تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۹)، شرح المختصر، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ ششم.
۷. ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹)، بیان در شعر فارسی، تهران: انتشارات برگ، چاپ سوم.
۸. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۴)، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۹. خسروجاف. (۲۰۰۵)، اللر کردأم لر، ترجمه محمد البدری، اربیل، ئاراس.
۱۰. رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۲)، معالم البلاغه، شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ سوم.
۱۱. زندی، هیوا. (۲۰۰۷)، مقترح للكتابة بالهجة الفيلية، اربیل، ئاراس، چاپ دوم.
۱۲. سکاکی، ابی‌یعقوب بن ابی‌بکر. (بی‌تا)، تلخیص المفتاح، قم: بی‌نا.
۱۳. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲)، بیان، تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم.
۱۵. فاضلی، محمد. (۱۳۷۶)، دراسته و نقد فی مسائل بلاغیه هامة، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۶. ماهیدشتی، سیدیعقوب. (۱۳۷۷)، دیوان سیدیعقوب ماهیدشتی، به اهتمام محمدعلی سلطانی، تهران: نشر سها، چاپ دوم.
۱۷. هاشمی، سیداحمد. (۱۳۸۳)، جواهر البلاغه، قم: نشر قدس رضوی، چاپ چهارم.
۱۸. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات توس، چاپ پنجم.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۶)، تشبیه ترفند ادبی ناشناخته، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، شماره ۱۳، صص ۱۹-۷.